جهاني شدن رسانه و تحقق امت واحده اسلامي

جهاني شدن رسانه و تحقق امت واحده اسلامي

(نگاهي به فرصت ها و تهديدهاي پيش رو جهان اسلام در فرايند جهاني شدن رسانه ها)

جميل ميلاني[1]

علي اميني[2]

چكيده

جهاني شدن واقعيت دنياي امروز ماست. فرايندي كه تغييرات مهمي به دنبال داشته است. توسعه روزافزون رسانه هاي مختلف اعم از ماهواره ها و شبكه هاي ديجيتال و دنياي مجازي در دنياي ارتباطات را دگرگون ساخته است. طبيعي است كه اين فرايند فرصت ها و تهديدهايي را به دنبال دارد. از طرفي دين اسلام به عنوان ديني جهانشمول همواره در پي گسترش خود و دعوت ديگران به حقانيت بوده است.

پژوهش پيش رو ضمن برشمردن وضعيت «جهاني شدن» و در راس آن گسترش عصر ارتباطات، تلاش دارد تا وضعيت جهان اسلام را در اين فرايند مورد مداقه و بررسي قرار دهد و راهكارهايي را براي استفاده هر چه بهتر از اين وضعيت در راستاي همگرايي جهان اسلام و تبيين مواضع اسلامي ارائه دهد.بالا بردن سواد رسانه اي، تلاش براي همگرايي رسانه اي در جهان اسلام و تبيين مواضع اسلام واقعي و پاسخ به شبهات از جمله اقداماتي است كه مي تواند در جهاني شدن رسانه در دستور كار قرار گيرد. پژوهش حاضر به شيوه توصيفي- تحليلي و با استفاده از منابع كتابخانه اي و اينترنتي به انجام رسيده است.

كلمات كليدي: جهاني شدن، جهان اسلام، رسانه، امت واحده، رسانه هاي اسلامي

مقدمه

امروزه در عصري به سر مي بريم كه با عناوين و اسم هاي مختلفي همچون عصر ارتباطات، عصر تكنولوژي، عصر پست مدرن و ... نامگذاري شده است. اين دنياي جديد متفاوت از قبل است و در اين عرصه متحول شده هر روز با امكانات جديدي روبه رو هستيم كه بيش از پيش زندگي بشر را تحت تاثير قرار مي دهند. آن چيزي كه ما به عنوان جهاني شدن «Globalization» مي ناميم، يكي از قدرتمندترين رخدادهايي است كه در تاريخ بشريت رخ داده است. جهاني‌شدن در ابعاد سياسي، اقتصادي و فرهنگي،مبحثي است كه در حال حاضر توجه بسياري از انديشمندان و علاقهمندان در حوزه‌هاي مختلف معرفت بشري را به خود جلب كرده است. اين فرايندگريزناپذير موجب دگرگوني‌هاي بسياري در مرزهاي جغرافيايي و هويتي شده است. همچنين جهاني‌شدن موجب تغييرات بسيار گسترده‌اي در سطح جهاني شده و اين تغييرات وسيع در سطوح و ابعاد مختلف رخ داده است. جهاني‌شدن علاوه بر سه حوزه اقتصاد، سياست و فرهنگ، بر حوزه دين و باورهاي مذهبي نيز در جوامع گوناگون تأثيرگذار بوده است.جوامع مختلف هر يک از نظام ارزشي برآمده از سنت‌ها و اعتقادات ديني خاصي برخوردارند و در مواجهه با جهاني‌شدن، اين ارزش‌ها دچار چالش مي‌شوند، به عبارت ديگر جهاني‌شدن با ايجاد دگرگوني در جوامع نوعي بحران هويت را با خود به همراه مي‌آورد.بسياري از نظريه پردازان نوين بر اين باورند كه در فرآيند جهاني شدن يكي از مهم ترين جلوه ها نقش رسانه هاي جديد اعم از شبكه هاي ماهواره اي و رايانه اي اهتمام آنها به رشد تك فرهنگي جهاني است. تغييرات و تحولات بي‌سابقه‌اي كه همزمان با سپري شدن دهه آخر قرن بيستم به وقوع پيوسته، رسانه‌ها را از امكانات و فرصت‌هاي بزرگ و مسائل بزرگ‌تر برخوردار كرده است. اين فرصت‌ها از نياز جهاني به كسب اطلاعات ناشي شده است.

جهانيشدن

پيرامون جهانيشدن، از مناظر گوناگون اجتماعي، سياسي، اقتصادي، فرهنگي و يا تركيبي از اينها بحث شده است.برخي مفهوم جهانيشدنرا به مجموعه فرايندهاي پيچيدهاي اطلاق كرده‌اند كه به موجب آن، دولت‌هاي ملي به نحو فزاينده‌اي به يكديگر مرتبط و وابسته مي‌شوند و همين ارتباط و وابستگي است كه براي مفهوم حاكميت ملي و دولت ملي مشكلاتي ايجاد مي‌كند(نش، 1380: 10).جاندسكات، جهاني شدن را فرايندي ميداند كه در حال ساختن فضاي جديد اجتماعي است(Chaucil: 4272000,).ديويدهلدجهاني شدنراحركتبهسمتنوعيدموكراسيجهانشهري(cosmopolitionDemocrocy) تعريف ميكند كه درعين حال كثرت فرهنگيواقتصادي را نيز درخود خواهد داشت(Held: 1999, 12).كاربرد اصطلاح جهاني شدن به دوكتاب بر مي گردد كه در سال 1970 ميلادي منتشر شدند . كتاب اول ، «دهكده جهاني»village Global تاليف مارشال

ماک لوهان است که بر نقش تحولات وسایل ارتباط و تبدیل شدن جهان به دهکده واحد جهاني متمرکز است. کتاب دوم نوشته زبیگنو برژینسکي، رئیس شوراي امنیت ملي آمریکا در دوران ریاست جمهوري کارتر است، مطالب آن درباره نقشي است که ایالات متحده براي رهبري جهان و ارائه نمونه جامع نوینیسم باید به عهده بگیرد(عبدالحمید، 1379، 152).

مالکوم واترز،جهانیشدن را فرایندي اجتماعي مي‌داند که در آن قید و بندهاي جغرافیایي که بر روابط اجتماعي و فرهنگي سایه افکنده است، از بین مي‌رود و مردم به طور فزاینده، از کاهش این قیدها و بندها آگاه مي‌شوند.رابرتسون جهانیشدنرا فشرده شدن جهان و تشدید آگاهي نسبت به جهان به عنوان یک کل مي‌داند. دیوید هلد نیز جهانیشدن را حرکتي به سوي نوعي مردم سالاري جهان شمول مي‌داند که در عین حال، کثرت فرهنگي و اقتصادي نیز در بر خواهد داشت. افرادي چون فریدمن نیز آن را ادغام سرسختانه بازارها، دولت‌هاي ملي و فناوري‌ها به درجه‌اي که پیش از این هرگز دیده نشده، مي‌دانند و بر این باورند که جهانیشدن یعني گسترش سرمایه‌داري بازار آزاد به بیشتر کشورها(نیاکوئي، 1386: 3-2).

آنچه مشخص است، این است که جهانیشدنرا مي‌توان ناظر به تحولات جدیدي دانست که در حوزه‌ هاي گوناگون زندگي بشر(اجتماعي، اقتصادي، سیاسي، فرهنگي، زیست محیطي و سایر موارد) روي داده است. این اصطلاح به فرایندهایي اطلاق مي‌شود که جهان را فشرده ساخته و به شکل گرفتن فضاي جهاني واحد کمک مي‌کند. بخشي از این فرایندها اجتماعي است که در طي آن قید و بندهاي جغرافیایي، که بر روابط اجتماعي و فرهنگي سایه افکنده است، از بین مي‌رود و انسانها به‌ طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه میشوند. بخشي دیگر از این فرایندها نیز به گسترش دامنه فعالیت و نفوذ سازمان‌هاي فراملي سیاسي و اقتصادي مربوط مي‌شود که حوزه اقتدار دولت‌ها را تضعیف مي‌کند(درستي، 1380: 122).برخي جهانیشدنرا یک پروژه(جهانیسازي)، برخي دیگر آن را یک روند مي‌دانند. بنا به دیدگاه نخست، جهانیشدن، امري ارادي و متأثر از سیاست‌هاي اقتصادي کشورهاي غربي است، در حالي که در دیدگاه دوم، این امر پدیده‌اي غیر طراحي شده و نتیجه انقلاب اطلاعاتي است(حقیقت، 1382: 452). بنابراین، درباره ماهیت جهانیشدن، دو نگرش بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد؛ در نگرش بدبینانه، جهانیشدنمعادل با جهاني‌سازي است که در صدد همگن‌سازي جهاني از رهگذر تسلط فرهنگ و اقتصاد غرب به ویژه آمریکا بر سایر ملل است و در نگرش خوش‌بینانه، جهانیشدن، فراگردي غیرارادي و در حال وقوع است که ناظر بر گسترش مراودات اجتماعي، امپراتوري جامعه مدني، بالا بردن همکاریهاي بین‌المللي و منطقه‌اي و گفتوگوي تمدنهاست(دهشیري، 1380: 5-18).گروه اول بر تاثیر و کنترل فرهنگ آمریکایي بر رسانه هاي عمومي، در فرایند جهاني شدن، اشاره دارند(Ardalan: 2009, 518). در حالي که گروه دوم آن را روندي طبیعي قلمداد مي کنند.

با توجه به تعاريف گفته شده اصول و ويژگيهاي جهانيشدنعبارتند از:

1- جهاني شدن فرآيندي تك بعدي نيست؛ بلكه اين پديده فرآيندي منسجم ويكپارچه است كه درتمامي عرصه‌ها وحوزه‌هاي اجتماعي رسوخ كرده است.

2- ارتباطات متقابل؛ جهانيشدن موجب وابستگي شديد در حوزه ارتباطات وافزايش پيوندها و تعاملات اجتماعي در دل شبكه‌هاي جهاني مي‌گردد كه حاصل اين فرايند كوچك شدن‌جهان وتحقق‌نظر «دهكده جهاني»است(عبدالحميد علي، 1379: 154).

3- جهانيشدن پديده‌اي چالشگراست به گونه‌اي كه ابعاد آن قلمرو بسياري از مفاهيم كلاسيك همچون نظم، امنيت، دولت، حاكميت ملي، هويت، اقتدار ملي، فرهنگ و ساير ابعاد را در نورديده و زمينه را براي تفسير و باز تعريف آنها فراهم كرده است. گفته مي‌شود كه هسته اصلي مفهوم جهانيشدندر اين معنا خلاصه مي‌شود كه ديگر، واحد دولت ملي چارچوب كارآمد و مناسبي براي تبيين بسياري از پديده‌ها و رويدادهاي فعلي نيست.

4- جهانيشدن يك فرآيند و پروسه است نه يك وضعيت غائي،‌ما در جهانيشدن با فرآيند «شدن» سرو كار داريم، فرآيندي كه به كمك عواملي همچون نظام ارتباط جهاني، سازمانهاي بين‌المللي و ديگر موارد مرزهاي ملي را ناديده گرفته و بسياري از پديده‌ها را دستخوش تحول و تبديل و تأثيرپذيري كرده است، بطوري كه گفته مي‌شود جهانيشدن روندي اجتناب‌ناپذير است(كاظمي، 1380: 14).

يكي از پيامدهاي جهانيشدن، همگرايي در عرصه جهاني و مواجه شدن همه ملت‌ها با ريسك‌هاي مشترك و تقدير مشترك است. شتاب و تراكم ارتباطات و تسهيل انواع مبادلات اين امكان را به وجود آورده است كه پيامدهاي بسياري از اقدامات خود را به خارج از مرزها منتقل كنيم(هابرماس، 1380: 87).از نظر برگر، براي برخي جهانيشدن، نويد جامعه مدني بين‌المللي را ميدهد كه شامل دمكراتيزه شدن و صلح جهاني است. براي گروهي نيز جهانيشدن، مفهومي به جز روبه رو شدن با تهديد برتري طلبي سياسي و اقتصادي آمريكايي همراه با پيامدهاي فرهنگي آن به همراه نميآورد. در واقع، تهديدات اين چناني و نويدهاي آن چناني، تهديدي بيش نيستند و اين ادعاها بازتابي از تصوير پيچيده جهانيشدناست كه از تصورات ما شكل گرفته است(برگر و هانتينگتون، 1384: 7-28).جهانيشدن، پديدهاي چند بعدي است؛ از اين رو اقتصاد، سياست، فرهنگ و امور بسياري را در بر مي‌گيرد و با تحقق آن، مرزهاي ملي از بين رفته و يا كم رنگ مي‌شود؛ كشورها نقش گذشته خود را از دست ميدهند، و به جاي قوانين داخلي، قوانين بين‌المللي بر كشورها حاكم ميگردد(رجايي، 1380: 40). به طور كلي، در فرآيند جهانيشدن، ويژگيهاي اصلي دولت ملي همانند اهميت و نقش مرزها، رو به زوال است.در سطح فرهنگ بايد از ظهور جامعه مدني جهاني سخن

گفت. جنبشهاي فرهنگي و اجتماعي بين المللي جزئي از اين جامعهاند و به مسائل و موضوعاتي چون رعايت حقوق بشر و آزاديهاي مدني از جانب دولتهاي ملي نظر دارند كه از حدود توانايي و ديد دولتهاي ملي بسي فراتر ميروند(نش، 1380: 10-13). جهانيشدن فرايندي اجتماعي است كه در آن، قيد و بندهاي جغرافيايي، فرهنگي، مذهبي كه بر روابط انساني سايه افكنده، از بين ميرود. البته هر چند جهانيشدن يک روند سياسي، فرهنگي و اجتماعي است، اما بيش از همه، روندي اقتصادي است(تاملیسون، 1381: 28). مانوئل كاستلز"با اشاره به عصر اطلاعات، جهاني شدن را ظهور نوعي جامعه شبكه اي مي داند كه در ادامه حركت سرمايه داري، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر مي گيرد(Kastelz: 1990, 490) و همانطور كه مانوئل كاستلز اشاره دارد؛ آنچه محرز است جهاني شدن با توسعه جهاني بازارهاي اقتصادي همراه بوده است(Giddens: 1990)اما بيش از همه توسعه بازارهاي اقتصادي نتيجه فعاليت گسترده شركتهاي چند مليتي بوده كه نقش محوري را در فرآيند جهاني شدن ايفا نمود ه اند(sklair: 1994).اگر رسانه هاي بين المللي را كارگزاران اصلي جهاني شدن بدانيم، چندان اغراق نكرده ايم.

جهاني شدن رسانه

«رسانه، خود يك پيام است» جمله اي است كه سي و اندي سال پيش مك لوهان پيرامون نقش و اهميت بسيار بالاي رسانه ها در جامعه بين المللي بيان نمود. وي در مورد رسانه ها مي گويد: ما امروز موفق شديم تا دامنه سيستم اعصاب مركزي خود را ، به يك بستر جهاني نيز گسترش دهيم؛ سيستمي كه مفاهيم اصلي سياره ما را ـ يعني زمان و مكان ـ از پيش پاي خود برمي دارد . بر اين اساس امروز، ديگر كره زمين چيزي جز يك دهكده نيست.

امروزه نقش رسانه ها و ميزان نفوذ آنها در ساخت فرهنگي جوامع بر كسي پوشيده نيست. برخي از نظريه پردازان ارتباطات معتقدند امروز جهان در دست كسي است كه رسانه ها را در اختيار دارد. نقش عمده رسانه ها در شكل دهي به افكار عمومي باعث شده اهميت رسانه ها تا اين حد مورد توجه قرار گيرد. در نظر صاحب نظران غربي، در اختيار داشتن وسايل ارتباط جمعي و فناوري هاي جديد ارتباطي، مساوي با در اختيار داشتن استيلاي فرهنگي است. به باور برخي از جمله «ادگار موران» جامعه شناس فرانسوي استعمار در دو شكل مستقيم و غيرمستقيم يا استعمار نو، ظهور يافته و پس از تبديل استعمار مستقيم به استعمار غيرمستقيم، وادي فرهنگ به عنوان ابزار اين استعمار به خدمت گرفته شده و از اين پس هر فردي كه روي زمين متولد مي شود، فكر و انديشه او تخدير مي شود. از اين رو استعمار، دائمي و هميشگي شده و به محدوده هاي صرفاً جغرافيايي نيز ختم نمي شود. تا جايي كه ضرب و زور نظامي نيز در آن جايي ندارد. مهم ترين ابزار اين تخدير فرهنگي نيز رسانه است.اهميت رسانه های گروهی تا حدی است كه دانشمندان در تقسيم بندی مراحل تاريخی تمدن بشر، آن را لحاظ كرده اند. آلوين تافلر تمدن بشری را به سه مرحله تقسيم می كند كه شامل مرحله كشاورزی، مرحله صنعتی و مرحله

فراصنعتی یا عصر ارتباطات و اطلاعات است. در عصر فراصنعتی، قدرت در دست کسانی است که شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی را در اختیار خود دارند(تافلر، 1377: 57).

از طريق ماهواره، اينترنت و... جهان جديدي به موازات جهان واقعي به وجود مي آيد كه داراي دو ويژگي اصلي است: فرهنگ واقعيت مجازي: رسانه ها رسانه هاي الكترونيكي مخاطبان وسيع و متكثري دارند كه مجموعه هايي از حيث محتواي نمادين به اين افراد عرضه مي كنند. در چنين شرايطي فضاي مجازي شكل مي گيرد و فرهنگ ها همه از طريق واسطه هاي الكترونيكي منتقل مي شود و زمان بي زمان و فضاي جريان ها: مفاهيم زمان و مكان معاني تازه يي پيدا مي كند. فواصل زماني و مكاني عملاً از ميان برداشته مي شود و انتقال اين اطلاعات و داده ها و سرمايه ها و امكان ارتباط همزمان ميان افراد در نقاط مختلف به وجود مي آيد. رسانه هاي گروهي دو نقش اساسي در تغيير فرهنگي جامعه هاي امروزي بر عهده دارند،از يك سو فرهنگ توده را نشر مي دهند و از سوي ديگر منبع تغذيه نخبگان جامعه با هدف نوآوري و ابداع هستند، به عبارت ديگر رسانه هاي گروهي حلقه اتصال محيط بزرگ يا جامعه كل با محيط كوچك است. در باب اهميت و تاثير رسانه ها در فرهنگ «ژوديت لازار» معتقد است: رسانه ها در فرهنگ جامعه نقش غالب را بازي مي كنند و اين بازي را نه فقط با بازتاب دادن فرهنگ بلكه با شركت در فرهنگسازي نيز به اجرا مي گذارند(پورناجي، 1387: 8).

بدون شك انواع رسانه هاي ارتباطاتي، همچون تلويزيون، كامپيوتر، ماهواره، اينترنت و نيز مطبوعات، در ايجاد يك فرهنگ جهاني مشتمل بر يك رشته هنجارها، آداب و عادات مشترك سهم بسزايي داشته اند. بدين ترتيب رسانه ها را بايد منادي فرهنگ جهاني بدانيم . آنان با اتخاذخط مشي "نسبيت گرايي فرهنگي" ارزشها، نهادهاي سنتي و مذهبي و نيز ثبات سياسي بسياري از جوامع من جمله كشورهاي جهان سوم را سخت تحت تأثير خود قرارداده اند.

رسانه هاي بين المللي به تنهايي در ترويج يك فرهنگ جهاني نقش ندارند. در حقيقت، اگر قدرتهاي ملي در مواجهه با اين پديده، سياستهاي منفعلانه باز در پيش گيرند، زمينه را براي نفوذ هر چه بيشتر رسانه ها و تضعيف مباني فرهنگي جامعه فراهم خواهند ساخت.

بعضي از انواع رسانه ها در جهت بيداري ملتها، در جهت مقابله با اين فرآيند و تأكيد بر فرهنگهاي متمايزگام برمي دارند. اين گونه رسانه ها با يكسويه دانستن نظم در حال شكل گيري، فرآيند جهاني شدن را حركتي براي اضمحلال فرهنگ هاي بومي و ايجاد يك رشته ارزشها هنجارهاي جهاني برخاسته از فرهنگ غربي مي دانند. اين مسئله را مي توان تا حدي در مورد كشورهاي جهان سوم صادق دانست؛ از آن جا كه اين كشورها از طريق ادغام با نظام اقتصاد جهاني در مسير توسعه يافتگي قرار گرفته اند، ممكن است تنشها و تعارضهايي در جامعه رخ دهد كه برخاسته از نيروهاي تحريك برانگيز رسانه اي باشد.

رسانه ها با عرضه مفاهيمي كه همه رسانه اي شده است مي توانند نقش عمده اي را در مفهوم سازي، تصميم سازي و تاثيرگذاري بر حيات سياسي و اجتماعي كشورها ايفا كند و علاوه بر انتقال پيام، به الگوسازي و فرهنگ سازي نيز مبادرت ورزند در اين صورت رسانه ها مي توانند به صلح آميز شدن سياست خارجي كشور كمک كنند؛ بدين معنا كه با تقويت ارزشهاي مردم سالار و ساز و كارهاي همكاري جويانه و تاكيد بر اصولي از قبيل احترام متقابل، برابري حاكميت ها، پرهيز از كاربرد زور، ترويج گفتگو و ارتباط بين ملتها، تبادل افكار، تحمل و مداراي ملتها با يكديگر، مخالفت با قدرت طلبي و اقتدارخواهي، ترويج چندصدايي و چند فرهنگي در عرصه بين المللي، توسعه سياسي، قانونگرايي، حكومت قانون، مسئوليت شهروندي و عقلانيت گرايي در جهت پديداري فرهنگ مشترک جهاني با ارزشهاي دمكراسي، آزادي و حقوق بشر عمل كنند و با آموزش صلح جهاني و ترويج ضرورت برقراري صلح بين المللي و ائتلاف براي صلح جهاني، به تقويت صلح دمكراتيک جهاني و گسترش تفاهم بين المللي ياري رسانند(جام جم آنلاين، 1381).

اسلام و جهاني شدن

رويكرد به مفهوم جهانيشدن، چه در تئوري و چه در عمل، پيشينهاي به قدمت بشر دارد؛ زيرا گرايش به جهانيشدن، نخست در اديان الهي بروز كرد، به گونهاي كه اديان بزرگ الهي، چون يهوديت، مسيحيت و اسلام، سوداي جهانيسازي داشتهاند، و هر يک از آنها، درصددند امت يگانه و حكومت واحد جهاني پديد آورند؛ البته در اين ميان، اسلام برترين و كاملترين شكل جهانيسازي ديني را مطرح كرده است: «ان الارض يرثها عبادي الصالحون»(105/ انبياء). مخاطبان در جهانيسازي اسلامي، نه عرب، نه عجم، نه مكي، نه مدني و نه حتي مسلمانان، بلكه تمام مردماند، و معنويت (خدا) و عقلانيت (انسان) دو عنصر اساسي آن است. اسلام به عنوان نظامي ديني، فرهنگي، سياسي و اجتماعي از آغاز پيدايش خود و بنا به تعاليم -وآموزههاي قرآن وپيامبر اسلام خود را آيين و ديني جهاني و براي همه اعصار و برخوردار از جهت گيريهاي جهاني دانسته است. باكنكاشي در آيات قرآن كريم، ميتوان نمونههايي را مشاهده كرد كه بر جهاني بودن تعاليم اسلام تاكيد داشته و بابهرهگيري از آنها خصيصه جهاني بودن اين آيين، در فلسفه سياسي آن نهادينه شده است.

جهاني بودن دين اسلام را مي‌توان هم از طريق مطالعه محتواي آموزه‌ها و متن پيام‌هاي آسماني اين دين و تصريحاتي كه در منابع اصيل اسلامي نسبت به جهاني بودن اين دين، و جهاني بودن نبوّت و خاتميت رسالت پيامبر شده است، مورد توجه قرار داد، و هم با توجه به مباني عقلاني و علمي و هماهنگي اين دين با فطرت نوع بشر اثبات كرد. در كنار اديان الهي، تمدنها، كشورها، و مكتبهايي نيز بودهاند كه -براساس انديشههاي جاهطلبانه، سودجويانه و توسعه خواهانه، ميل به جهانگرايي داشته، و حتي كوشيده اند، در قالبِ جهانگشايي به آن جامه عمل بپوشانند. بابليان و روميان از همين تمدنها و كشورها

هستند که در پي نيل به حکومت بر جهان و واداشتن همگان به پيروي از ارزشهاي خود بوده اند(عبدالحميد،1380: 9). برخي از انديشمندان اسلامي، همچون محمّدقطب معتقدند: «جهاني شدن نه تنها موجب تضعيف و طرد دين نخواهد بود، بلکه موجب تقويت و انتشار دين و بيداري اسلامي در تمام نقاط زمين خواهد بود.»(سيد قطب، 1382: 12). جهانيشدن و تشکيل حکومت جهاني از ديرباز به عنوان يکي از آرمانهاي بشريت مطرح بوده است. انسانها همواره خواهان آن بوده‌اند که در پرتو اصول مشترك و متعالي به جنگها و درگيريها خاتمه داده و زندگي مسالمت‌آميزي را محقق سازند. پيامبران الهي نيز تحقق چنين آرزويي را در آينده تاريخ بشريت بشارت داده‌اند که وجود تفکر ظهور يك منجي جهاني در ميان اديان و مذاهب مختلف خود دليلي بر اين ادعا مي‌باشد(خليليان، 1362: 112). در اين ميان فرهنگ اسلامي توجهي ويژه به بعد جهاني فرهنگ دارد، اسلام تنها فرهنگي است که براي همه شئون حيات بشر، راهبردها و راه‌حل‌هاي اساسي براي حلّ معضلات جهاني دارد(خسروشاهي، 1351: 67). همانطور که بوازار اشاره دارد: «ايدئولوژي اسلام قادر است نظام تازه‌اي در روابط بين ملت‌ها بر اساس انسان‌گرايي و معنويت ايجاد کند»(بوازار، 1361: 125)

جهانيشدن مشتمل بر امواجي است که به نظر مي‌رسد نظم برآمده از عصر جديد را دستخوش تغيير و دگرگوني نموده است. انديشمندان و نظريه‌پردازان معاصر معتقدند که تفکر جهانيشدن از انديشه‌هاي کليدي ورود انسان معاصر به هزاره سوم ميلادي است(کيلي ومارفيت، 1380: 123). با توسعه و گسترش وسايل ارتباطي از قبيل اينترنت و ماهواره ما شاهد يك نوع تنيدگي جهاني و ارتباط تنگاتنگ جوامع بشري هستيم بويژه در عرضه فرهنگ سياست و اقتصاد. فرآيند جهانيشدن از يکسو موجب افزايش معرفت بشري و تحکيم روابط بين‌المللي شده و يك رفاه و توسعه نسبي را براي جهانيان به ارمغان خواهد آورد ولي از ديگر سو سبب بروز چالش‌هايي در حوزه‌هاي مختلف فرهنگي، سياسي و اقتصادي شده و مي‌شود، بطوري که طرفداران ديدگاه رهيافت واگرايي معتقدند که حرکت اصلي فرآيند جهانيشدن به سمت افزايش نابرابري و عدم تعادل بين ملتها شده است(کياني، 1380: 29). يکي از مهم‌ترين تأثيرات جهاني شدن، تأثير بر وضعيت فرهنگ‌ها و اديان است. از اين‌رو، جهاني شدن براي جوامع اسلامي در کنار فرصتهايي که ايجاد ميکند، به عنوان يکي از دغدغه‌هاي مهم و چالش‌برانگيز به شمار مي‌رود.

اسلام و جهاني شدن؛ تهديدها و فرصت ها

ايدئولوژي اسلام اين شايستگي و توانايي را دارد که بر روي ويرانه‌هاي جوامع از هم‌پاشيده، جامعه‌اي نو، بنياد نهد. اسلام قادر است در قلوب پيروان خود آنچنان هيجاني برپا کند که قاطعانه با موانع و مشکلات، به نيروي ايمان و اتحاد، پيکار جويند. نقش ايمان تنها به خودسازي فرد مسلمان خاتمه نمي‌يابد و از نظرگاه اجتماعي، در جهان امروز، مي‌توان ديانت اسلام را در هيأت ايدئولوژي فراگير با دو ويژگي تساهل و بلندپروازي به جهانيان معرفي کرد. ايدئولوژي اسلام قادر است نظام

تازه‌اي در روابط بين ملت‌ها بر اساس انسان‌گرايي و معنويت ايجاد كند(بوازار، 1361: 125). از لحاظ جهاني، مسلمانان نياز به پيگيري يک رويكرد ارتباطي متحد خارجي در قبال جهاني شدن به منظور تقويت موقعيت خارجيشان در ساختار جهاني دارند. روابط خارجي دولتها اين امكان را ميدهد كه براي حضور در بازارهاي جهاني و تأثيرگذاري بر نهادهاي بين المللي تلاش كنند. هيچ كشور مسلماني به تنهايي دريک موقعيت قوي قرار ندارد كه چنين قدرتي داشته باشد. پس بنابراين، مسلمانان بايد با تلاش دسته جمعي روابطشان را با كشورهاي ديگر گسترش داده و از منافعشان دفاع كنند. مسلمانان بايد تلاش كنند تا انتقال دانش جهاني را به جوامعشان با تعميم امكانات استاندارد براي برخورداري از دانش جوامع بين المللي، تسهيل كنند. تحت اين شرايط،تكنولوژي اطلاعاتي مسلمانان، نه تنها توسعه پايدار در جهان اسلام ايجاد ميكند بلكه همچنين ابزاري براي استفاده مشترك در تبادل دانش با بقيه جهان فراهم ميآورد(لطفي و محمدزاده، 1389).

افزايش تعداد كاربران اينترنتي در جهان اسلام، از يک جهت تهديد محسوب ميشود چرا كه در حال حاضر، هزاران سايت مغاير با ارزشها و تعاليم اسلامي در فضاي سايبر در حال فعاليت هستند و روزانه ميليونهاكاربر از سراسر جهان و همچنين در جوامع اسلامي به آنها مراجعه ميكنند. اين جريان ميتواند پديدآورنده چالشهايي براي جهان اسلام باشد. در برخورد با اين مسئله، كشورهاي اسلامي اغلب در پي ارائه و اعمال راهكارهايي براي مقابله با اين چالشها خواهند بود. اعمال سياست فيلترينگ و فعالسازي هكرها در فضاي سايبردر همين راستا مي باشد. از سوي ديگر بايد توجه داشت كه فضاي سايبر براي جهان اسلام ميتواند كاركردي دوگانه داشته باشد. يعني همچنان كه تهديدي جدي در راستاي كمرنگ كردن ارزشهاي اسلامي به حساب ميآيد؛ در عين حال ميتواندفرصتي در اختيار اين جوامع قرار دهد تا از طريق آن بتواند مروج ارزشها، آموزه ها و تعاليم اين دين آسماني باشد ودر جهت تبليغ و گسترش آن در ساير جوامع جهان بكوشد.

به طور كلي چالش‌هايي كه اسلام در فرايند جهاني شدن با آنها روبه روست عبارتند از:

1-چالشهاي هويتي: چالشهاي هويتي بدين شكل ايجاد ميشوند كه با نفوذ بيشتر ارزشهاي ليبرال دموكراسي غرب در جوامع اسلامي و شكلگيري تعارضات هويتي در نتيجه آن، از خود بيگانگي در ميان شهروندان تقويت شده و با كمرنگ كردن ارزشهاي اسلامي، ارزشهاي مورد تاكيد غرب به مرور جايگزين فرهنگ اسلامي ميشود. در اين راستا شاخص حفظ و احياى هويت دينى و مبارزه با تهاجم فرهنگى بيگانه مورد تهديد واقع شده است.

2-رشد و تقويت قومگرايي و تاكيد بر هويتهاي ملي به جاي هويت اسلامي و خلق و گسترش ستيز در درون جوامع اسلامي: با آغاز روند جهاني‌شدن، خاص گرايي‌هاي فرهنگي تقويت شده و حركتهاي قومي و احساسات

ملي و ناسيوناليستي افزايش يافت. اسلام محور اتحاد را پايبندي به ارزشهاي اسلامي و تأسي به آيه"و اعتصموا بحبل ا جميعا و لاتفرقوا" ميداند. اما تبليغات منفي عليه اسلام روند وحدت جهان اسلام درآينده را با مشكل مواجه خواهد كرد كه در اين ميان شاخص وحدت كلمه امت اسلامي دچار چالش است.

3- ارائه تصوير نامطلوب از اسلام در ميان جوامع جهان: تبليغات ضد ديني با بهره‌گيري از ابزار تكنولوژي در قالب استفاده از ابزار رسانه‌هاي صوتي و تصويري و فضاي سايبر، تنها محدود به درون جوامع اسلامي نبوده بلكه اين حركت، به ارائه تصويري نا مطلوب از اسلام و مسلمانان در ساير جوامع -نيز انجاميده است. مسائلي از قبيل ترور، عدم رعايت حقوق بشر و حقوق زنان، تهديد، خشونت، عقب ماندگي، بربريسم و ابتر بودن،نمونه هايي از تفسير وحشت آفرين و تخريبي عليه مسلمانان در رسانهها، فيلمهاي غربي و فضاي سايبراست (افروغ و ديگران، 1388: 459). انديشه‌هاي ليبرال دموكراسي غرب شاخصهايي از قبيل ترويج فرهنگ ايثار و شهادت در جهان اسلام را با تصويري نامطلوب و در راستاي -اشاعه ترور و دامن زدن به اقدامات تروريستي و خشونت‌طلبانه براي شهروندان مختلف جهان ارائه مي دهد. عدم رعايت حقوق زنان در جوامع اسلامي نيز موضوعي بوده كه شاخص تأكيد بر جايگاه زنان در جامعه اسلامي را بارها زير سوال برده است.

4- ترويج مباحث و موضوعات غير اخلاقي در ميان جوانان در جهان اسلام و اجراي پروژه دين زدايي در اين چارچوب: امروزه هزاران سايت در سطح گستردهاي ترويج دهنده انواع هرزهنگاري ها، تصاوير و فيلمهاي مستهجن هستند كه دسترسي به آنها به راحتي امكانپذير است. نتايج يک كار پژوهشي نشان ميدهد كه براي نمونه كاربران ايراني در فضاي سايبر، عمدتاً جوان، كم تجربه، مذكر و مجرد هستند. بر اساس يافته‌هاي اين پژوهش، در چند سال اخير همواره "كلمات پورنو" در ليست مهمترين كلمات جستجو شده كاربران ايراني بوده ترويج اين موضوعات در فضاي سايبر در چارچوب اجراي پروژه دين زدايي است(احمدي پور و ديگران: 1389، 13). كه شاخص‌هايي از قبيل التزام علمی به دين اسلام، حفظ و احياى معنويات و اخلاق اسلامی و نفی مادیگرایی و تفكر اومانيستي، پاي‌بندی به شعائر فردی و اجتماعی دين اسلام و اعتقاد به خدا و روز جزا را مورد چالش قرار داده است.

5-ترويج الگوي زندگي غير اسلامي و در معرض تهديد قرار گرفتن بنيان خانواده در جهان اسلام: اسلام بر تشكيل خانواده و ارضاي غرايز در چارچوب آن تاكيد بسيار داشته و در اين راستا، توجه زيادي بر قانونمند شدن روابط زن و مرد در چارچوب ارزشهاي اسلامي دارد. اما تفكر ليبرال دموكراسي غرب، انديشههاي غير از اين را مورد تاكيد قرار داده و در جهت مخالف آن عمل ميكند. امروزه فضاي سايبر، -فضايي را فراهم آورده كه ارزشهاي مد نظر اسلام در مورد خانواده و روابط زن و مرد را زير سوال مي برد. يكي از بارزترين اين موارد در كنار منابع مكتوبي كه تبليغ ميشود فعاليت در اتاقهاي گفتگو يا به عبارتي چت رومها است كه امروزه موجبات آشنايي و برقراري روابط نامشروع دختران و پسران جوان و

يا حتي مردان و زنان متاهل در جهان اسلام را فراهم آورده كه در موارد متعددي وقوع جرم و جنايات و از هم پاشيدگي بنيان خانوادهها را در پي داشته است. در اين چارچوب شاخصهايي همچون حفظ كيان خانواده و پايبندی به روابط شرعی ميان زن و مرد در جهان اسلام مورد چالش واقع شده است.

راهكارهايي براي استفاده از فرصتها و جلوگيري از چالشها

با توجه به چالشهاي ذكر شده، خطيرترين وظيفه مسلمانان در قبال روند جهانشدن، مقابله با مفروضات و مباني فرهنگ غرب است، نه نفي دستاوردهاي علمي غرب. به قول يكي از نويسندگان: «امروز مسلمانان بيش از هر زمان ديگري نياز دارند كه از پيشرفتهاي علمي دنيا و فرهنگ و تمدن جهاني آگاه باشند و نكتههاي مثبت آن را كسب كنند. ولي در اين زمينه، نبايد مرعوب غرب شوند و از تواناييها و قابليتهاي دين اسلام غفلت ورزند»(نكوئي سامانی، 1376: 255).هر روز كه ميگذرد، مظاهر فرهنگ غرب در برابر فرهنگ اسلامي، كه مبتني بر تكامل معنوي و تعالي روحي است، نفوذ خود را از دست ميدهد. اگرچه غرب با پيشرفتهاي صنعتي و پژوهشهاي علمي خود، همچنان جاذبه خود را در بين همه ملتها دارد، ولي با اين همه، اين جاذبه از دلبستگي مسلمانان به معنويت اسلام و ايمان به خدا، نكاسته و امّت اسلامي را به تقويت بنيانهاي تمدن اسلامي و الهام از تجربههاي تاريخي صدر اسلام دلگرم ساخته است. مسلمانان اين واقعيت را پذيرفتهاند كه در شرايط جهان امروز، اسلام در صورتي ميتواند نقش راستين خود را ايفا كند كه ملتهاي مسلمان به موازات ايمان مذهبي و ارزشهاي اخلاقي، به ابزارهاي صنعتي و علمي مجهّزباشند. چرا كه همانطور كه بوازار اشاره دارد:«اسلام قادر است در قلوب پيروان خود آنچنان هيجاني برپا كند كه قاطعانه با موانع و مشكلات، به نيروي ايمان و اتحاد، پيكار جويند. نقش ايمان تنها به خودسازي فرد مسلمان خاتمه نميابد و از نظرگاه اجتماعي، در جهان امروز، ميتوان ديانت اسلام را در هيأت ايدئولوژي فراگير با دو ويژگي تساهل و بلندپروازي به جهانيان معرفي كرد»(بوازار، 1361: 125).

مسلمانان و انديشمندان و متفكران جهان اسلام بايد از جنبه نظري، به بازتعريف و تحليل خاستگاه و زمينههاي تاريخي پيدايش تمدن غرب و جهاني شدن و عواقب و پيامدهاي آن بپردازند و از جنبه عملي و كاربردي نيز با استفاده از ابزارهاي فناورانه رسانهاي، مانند ماهواره و اينترنت و انواع وسايل جديد ارتباطي، اين امكانات را به عنوان يك فرصت و فضايي مناسب براي نشر عقايد و ارزشهاي اسلامي خود تلقّي كنند و در فرايند تحوّلات فرهنگي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي در هر نقطهاي از جهان نقش خود را ايفا نمايند. به قول ماهاتير محمد نخست وزير سابق مالزي «مسلمانان بايد با كوششي هماهنگ، بر فرايند جهاني شدن تأثير بگذارند و آن را قانونمند سازند». رسالت ديگر انديشمندان مسلمان در شرايط كنوني، يافتن راهحلّي براي بحرانهاي فكري و معنوي جهان حاضر و كوشش در جهت تسخير روح معنويت و فكر تمدن غرب است و از اين نظر، توجه به بنيادها و مباني فلسفي و سياسي و اقتصادي تمدن

غرب و بحرانهاي اجتماعي و فرهنگي و ديني عميق عصر حاضر، كه منجر به بروز و ظهور مكاتب الحادي و لاابالـيگري و صدها مكتب پوچ و سرگرمكننده و خلأهاي فكري و اعتقادي در غرب شده، حايز اهميت است. بدينروي، انديشمندان اسلامي بايدبكوشند براي نيازهاي عقلاني، فطري، معنوي بشر امروز پاسخ اقناع كنندهاي ارائه نمايند و اين خود، امتيازي بزرگ براي اسلام وانديشمندان اسلامي در جهان امروزاست. همچنين از راهكارهاي مهمي كه مي توان با استفاده از رسانه ها به شناساندن ظرفيت هاي جهان اسلام و تلاش براي همگرايي در دنيا با استفاده از ارمان صلح خواهي اسلامي، را پيگيري نمود مي توان به موارد زير اشاره كرد:

بالا بردن سواد رسانهاي در جهان اسلام

سواد رسانهاي (Literacy Media) در يک تعريف بسيار كلي عبارت است از يک نوع درک متكي بر مهارت كه براساس آن ميتوان انواع رسانهها و انواع توليدات آنها را شناخت و از يكديگر تفكيک و شناسايي كرد(شكرخواه،1385: 27).سواد رسانهاي مهارتهاي لازم را براي برقراري ارتباطي متفكرانه و آگاهانه با رسانهها ميآموزد و در عينحال ديدگاهي تحليلي و نقادانه نسبت به پيامهاي رسانهاي فراهم ميكند(قاسمي،۱۳۸۵:۹۷).

در واقع سواد رسانهاي ميتواند به مخاطبان رسانهها در جهان اسلام بياموزد كه از حالت انفعالي و مصرفي خارج شده و به معادله متقابل و فعالانهاي وارد شوند كه در نهايت به نفع خود آنان باشد. به ديگر سخن، سواد رسانهاي كمک ميكند تا از سفره رسانهها به گونهاي هوشمندانه و مفيد بهرهمند شد.امروز در دنيايي زندگي ميكنيم كه خواه ناخواه در شرايط اشباع رسانهاي قرار دارد، فضاي پيرامون ما سرشار از اطلاعات است و وقتي به عنوان مثال تلفن همراه يک نفر به صدا درميآيد اين اطلاعات موجود در فضا است كه پل ارتباط او با تماس گيرنده شده است، يا زماني كه يک مودم ميتواند افراد را به جهان بيانتهاي اينترنت بكشاند، نشانهاي ديگر است ازهمين شرايط حاكميت اشباع رسانهاي بر جهان و يا حالا كه ميليونها روزنامه و مجله و كتاب و خبرگزاري و شبكهتلويزيوني، شبكه هاي اجتماعي، بر زمين و زمان ميبارد همه نياز دارند به اينكه در برابر چنين فضايي، چتري برسر بگيرند و يک رژيم مصرف اتخاذ كنند، همه نياز دارند به اينكه در انتخابهايشان بيشتر دقت كنند، درست مثل اينكه حالا مردم در مورد تغذيه خودشان عمل ميكنند. چون مردم اكنون باسوادتر شدهاند؛ مراقب هستند كه در غذايي كه مصرفميكنند چقدر كلسترول، ويتامين و يا مواد ديگر بايد باشد، در فضاي رسانهاي هم بايد دانست چه مقدار بايد در معرض رسانههاي مختلف اعم از ديداري، شنيداري و نوشتاري بود و چه چيزهايي را از آنها برداشت.

نگارندگان بر اين عقيده اند كه از آنجا كه رسانهها اعم از تلويزيون، ماهواره، راديو،

اينترنت، شبكه هاي اجتماعي، فيلم، ويدئو، روزنامه و مجله هر روز و بطور فزاينده اطلاعات، سرگرمي ها و آگهي‌هاي مختلفي را به ما عرضه مي كنند و همگي نقش مهمي در شكل‌دهي و نفوذ به فرهنگ، ارزش‌ها، ديدگاه‌ها و اعتقادات ما ايفا مي كنند. اگر مسلمانان سواد رسانه اي لازم را داشته باشند، توانايي تحليل و ارزيابي رسانه ها را دارند و پيام هاي رسانه ها را بدرستي دريافت مي كنند.

ايجاد اتحاديه هاي بين المللي رسانه اي در جهت تحقق وحدت اسلامي

امروز يكي از مهم‌ترين ضعف‌هاي مسلمانان نداشتن وحدت در زمينه‌هاي فكري فرهنگي، سياسي و اقتصادي و نظامي است. وحدت اسلامي و خوداتّكايي مسلمانان و كاهش وابستگي به قدرت‌هاي بيگانه در ابعاد سياسي، فرهنگي و اقتصادي و حمايت از حقوق ملت‌هاي مسلمان در صحنه‌هاي بين‌المللي يكي از وظايف مهم ملت‌ها و دولت‌هاي اسلامي است. جهان اسلام ضمن مرزبندي هويّت خود با فرهنگ و تمدن بيگانه، بايد درصدد ساختن هويّتي يكدست و منسجم براي پيروان اين مكتب در قالب «امّت» واحد باشد؛ زيرا يكي از عوامل مهم عزّت و اقتدار مسلمانان توجه به همين اصل استراتژيك است. استعمارگران با تقسيم كشورهاي اسلامي به دولت‌هاي كوچك، پاره پاره كردن مرزهاي جغرافيايي جوامع اسلامي و ايجاد انواع مرزبندي‌هاي سياسي و فرهنگي، امّت اسلامي را دچار تشتّت و تفرقه‌هاي داخلي نموده‌اند.(نكويي ساماني، 1387).

از آنجا كه در عصر حاضر جهاني شدن رسانه فرايندي است كه هر روز بر قدرت آن افزوده مي شود و به قولي تقديري است كه خواه ناخواه برسراسر جهان سايه افكنده است و خواسته يا ناخواسته، جهان اسلام و ساير جوامع در معرض پديده جهاني شدن قرار گرفته اند و نمي توانند فارغ از تاثيرات آن باشند. لذا در چنين شرايطي در برخورد منطقي با اين واقعيت، مي توان از فرصتهايي كه فضاي سايبر در اختيار قرار مي دهد استفاده كرده و با راه اندازي اتحاديه هاي رسانه هاي مختلف مانند اتحاديه راديو تلويزيون هاي اسلامي ، اتحاديه مطبوعات جهان اسلام و ... با موضوعات و مباحث متنوع، به ترويج آيين هاي مناسب و مورد پذيرش جامعه اسلامي در مقابله با چالش ها جهان اسلامي و همچنين در رشد معنويت و ايجاد همبستگي و وحدت بين جوامع اسلامي ودفاع از مسلمانان درسراسرجهان كمک كرد.

مسلمانان اين واقعيت را پذيرفته‌اند كه در شرايط جهاني‌امروز، اسلام در صورتي مي‌تواند نقش راستين خود را ايفا كند كه ملت‌هاي مسلمان به موازات ايمان مذهبي و ارزش‌هاي اخلاقي، به‌ابزارهاي‌صنعتي‌وعلمي از جمله رسانه هاي قوي مجهّزباشند.همچنين از آنجا كه سازمان هاي بين المللي از جمله سازمان ملل متحد و ديگر بخشها و سازمان هاي وابسته به آن از قبيل: شوراي امنيت، شوراي اقتصادي- اجتماعي و آژنس هاي تخصصي وابسته به آن از همان آغاز شكل گيري، به دور از تاثير جهان اسلام بوده و از جانب غرب و صهيونيسم تسخير شده اند تا عليه مصالح دنياي اسلام و مسلمانان

بكار گرفته شوند(فتحي يكن، رامز طنبور، 1387: 114). بدين ترتيب تاسيس اتحاديه هاي بين المللي رسانه اي جهان اسلام منجر خواهد شد كه همكاري وهماهنگي ميان رسانه هاي جهان اسلام از جمله تلويزيون و مطبوعات و... درابعاد فرهنگي، ديني وسياسي براساس پايبندي كامل به منافع امت اسلامي افزايش يابد و جهان اسلام قادر است به مقابله با راهبرد اسلام هراسي رسانه هاي غرب و صهيونيسم برخيزد و به تقريب مذهبي و تحقق وحدت مسلمانان كمك كندو بابرقراري ارتباط ميان نخبگان و انديشمندان اسلامي، اسلام ناب محمدي را به جهانيان معرفي كند و تصوير زيبا اسلام را بجاي چهره خشن و ترسناكي كه از طرف رسانه هاي دشمن اسلام معرفي مي شود، تبليغ كرد.

همگرايي رسانه اي بين كشورهاي اسلامي

در عصر امروز جهاني شدن رسانه در حال گسترش در تمام كشورهاي جهان مي باشد و راه نجات از غرق شدن در امواج سهمگين آن شنا در جهت مخالف آن و يا واگذار كردن خود در دست تقدير نيست بلكه ساختن كشتي مستحكمي است تا توانست به راحتي از اين امواج بهره گرفته و به سمت پيشرفت و ساحل ارتقا حركت كرد(ميلسون،1381 :14). امروزه جهان اسلام و به ويژه كشورهاي سوريه، عراق، عمان، لبنان، افغانستان و... با چالش هاي فراواني در زمينه بنيادگرايي، خشونت، تروريست، تجاوز نظامي، اشغالگري و كشتار بي‌رحمانه كودكان، زنان و مردان بي‌گناه روبرو است و اكثر اين جنايات به نام اسلام و مخدوش كردن چهره اسلام در رسانه هاي جهاني بازتاب داده مي شود. همچنين ارائهي تصويري موحش از مسلمانان،منتسب ساختن تمامي حوادث سوء،انفجارها،ترورها و بحران‌هاي اقتصاديبه مسلمانان در‌دستور كار رسانه‌هاي غربي است. ساخت فيلم‌هايي شبيه فتنه، چاپ كاريكاتور و امثال‌اينها، تنها‌يكي از هزاران نمونه هستند(شيرودي، كاظمي،1390: 154-155).

امر مبرهني است كه رسانه‌هاي غربي با استفاده از منابع مالي قابل ملاحظه و شبكه‌هاي متنوع در تلاش‌اند كه تصويري نامناسب از اسلام به افكار عمومي ارائه دهند. در همين حال، هرچند مسلمانان تلاش مي‌كنند كه اين تصوير نادرست را تصحيح كنند و به نوعي با اين تصوير مقابله كنند، با توجه به سلطة جهاني رسانه‌هاي غربي، عموماً تلاش‌هاي آن‌ها بي‌فايده (و يا كم‌فايده) بوده است. غرب براساس تجربه‌هاي جنگ‌هاي جهاني و دوران جنگ سرد، داراي توان بسيار حرفه‌اي در راه تبليغات و انتقال پيام‌هاي موردنظرش شده است و اين چيزي است كه مسلمانان از آن بي‌بهره‌اند(درخشه، 1389).در همين راستا ضرورت دارد كشورهاي اسلامي و سازمان ها و نهادهايي مانند سازمان كنفرانس اسلامي، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، اتحاديه راديو تلويزيون هاي اسلامي، اتحاديه مطبوعات جهان اسلام و ديگر نهادها و اتحاديه ها بصورت جدي، فعال و منسجم با ايده‌هاي فرهنگي، اجتماعي، سياسي در راستاي اصل انسجام اسلامي با توليد برنامه هاي قوي در مقابله با هجمه رسانه هاي غربي بپردازند و دين رحماني و صلح طلب اسلام را معرفي كنند. همچنين با همفكري انديشمندان، روشنفكران، علما و سياسيون جهان اسلام،

شبکه هاي جهاني رسانه اي اسلام با ديدگاه تقريبي و وحدت جهان اسلام تاسيس شود و عرصه هاي مختلف رسانه اي (روزنامه، ماهواره، خبرگزاري، فيلم، شبکه هاي اجتماعي و .....)براي نخبگان جهان اسلام با ديدگاه تقريبي فراهم شود که بتوانند گفتمان مشترکي در راستاي تحقق وحدت اسلامي ايجاد کنند. با ايجاد شبکه ها جهاني رسانه اي اسلام مي توان تمامي توليد محتوا تقريبي و وحدتي که در جهان اسلام توليد مي شود در جهت همگرايي مسلمان استفاده کرد و ارسال آن محتوا به دنياي شرق و غرب براي ارائه تصوير صحيح از چهره اسلام تاثير گذار خواهد بود. در واقع امروزه جهان اسلام با تصويري که از آن درافکار عمومي جهان شکل گرفته است نيازمند و تشنه رسانه هاي با محتوا صلح و وهمگرايي اسلامي مي باشد.

جمع بندي

با توجه به اين که امروزه فرايند جهاني شدن اجتناب ناپذير است لذا تلاش براي در امان ماندن از تهديدهاي آن و استفاده از فرصت هايي که در اين فرايند ايجاد مي شود مهم مي باشد. از طرفي ديگر با رشد رسانه ها و توسعه روزافزون شبکه هاي ارتباطي اين فرصت فراهم شده است که فرهنگ ها و هويت هاي مختلف بتوانند بيش از پيش به ارائه نظرات و قابليت هاي خود بپردازند و در دنيا ديده شوند هر چند به همان اندازه هم در معرض هجوم قرار دارند.

در اين ميان فرهنگ اسلامي نيز مي تواند با استفاده از اين فرصت ايجاد شده و با تدبيري مناسب ضمن تاکيد بر تقريب و همگرايي در داخل جهان اسلام و با رويکردي اتحادطلبانه و با استفاده از رسانه هايي اسلامي به احقاق حقانيت دين اسلام بپردازد و از ارائه چهره اي خشن و نامطلوب از دين اسلام جلوگيري نمايد. با ايجاد شبکه اي رسانه اي قدرتمند و با رويکردي تقريبي در دنياي اسلام مي توان از فرصت بي بديل جهاني شدن بهره گرفت و ضمن شناساندن آرمان ها و رساندن پيام هاي دين اسلام به ديگران از هجمه ها و تهديدهاي عليه اسلام جلوگيري کرد و نگاه رأفت آميز اسلامي را حاکم نموده و اجازه نداد مسائلي مثل تروريسم و تروريست ها خود را نماينده اسلام ناب جا زنند.

منابع فارسي

احمدي پور، زهرا و ابوالفضل كاوندي كاتب و ميثم ميرزايي تبار(1389)؛ چالشهاي جهان اسلام در عرصه جهاني شدن، در مجموعه مقالات چهارمين كنگره بينالمللي جغرافيدانان جهان اسلام، 25 تا 27 فروردين، زاهدان.

افروغ، عماد و ديگران، (1388)؛ «جهاني شدن و جهان اسلام»، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، تهران.

برگر، پيتر و ساموئل هانتينگتون(1384)؛ چند جهاني شدن: گوناگوني فرهنگي در جهان كنوني، ترجمه علي كمالي و لادن كيانمهر، تهران: انتشارات روزنه.

بوازار، مارسل(1361)؛ اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

پورناجي، بنفشه(1387)؛نگاهي به پديده جهاني شدن رسانه ها: مخاطبان ديگر يكسان نمي انديشند، روزنامه اعتماد، شماره 1891.

تاملیسون، جان(1381)؛ جهاني شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حكيمي، تهران، دفتر پژوهشهاي فرهنگي.

جام جم آنلاين(1381)؛ نگاهي به تاثيرپذيري سياست خارجي از رسانه هادر عصر جهاني شدن : رسانههاوسياست در عصر جهاني شدن قابل دسترس در آدرس:

http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004213254

حقيقت، سيد صادق(1382)؛ «جهاني سازي و مسئوليت هاي فراملي» در جهانشمولي اسلام و جهاني سازي (مجموعه مقالات شانزدهمين كنفرانس بين المللي وحدت اسلامي)، تهران: مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي.

خليليان، سيد خليل(1362)؛ حقوق بين‌الملل اسلامي، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

درخشه، جلال(بي تا)؛ اسلام هراسي در رسانه هاي غربي، مجله رسانه، سال بيستم، شماره 3

درستي، احمد(1380)؛ «جهاني شدن و خاورميانه عربي»، مجله مصباح، شماره 37.

دهشيري، محمدرضا(1380)؛ «ايران و جهاني شدن: تهديدها و فرصت ها»، مجله مصباح، شماره 37.

رجايي، فرهنگ(1380)؛ پديده جهاني شدن: وضعيت بشري و تمدن اطلاعاتي، ترجمه عبدالحسين آذرنگ، تهران، آگاه

شكرخواه، يونس(1385)، سواد رسانه اي؛ يک مقاله عقيده اي، فصلنامه رسانه،سال هفدهم، شماره ۴، شماره پياپي ۶۸ زمستان.

شيرودي، مرتضي و سيد آصف كاظمي(1390)؛ «نقش رسانه هاي غرب در برابر گسترش اسلام در غرب»،مجله سخن تاريخ، پاييز، شماره 14.

عبدالحميد، محسن(1380)؛ جهاني شدن از منظر اسلامي، ترجمه شاكر لوئي، پگاه حوزه، شماره 34.

عبدالحميد علي، عادل(1379)؛ «جهانی شدن و آثار آن بر كشورهای جهان سوم»،مترجمقريشي، سيد اصغر، اطلاعات سياسی ـ اقتصادی، شماره 155 و 156.

فتحي يكن، رامز طنبور(1387)؛ جهاني شدن و آينده جهان اسلام، مترجم مولود مصطفايي، تهران، احسان

قاسمي، طهورث(۱۳۸۵)؛ سواد رسانه‌اي رويكرد جديد به نظارت،فصلنامه رسانه، سال هفدهم، شماره ۴، شماره پياپي ۶۸ زمستان.

قطب، محمّد(1382)؛مسلمانان و مسئله جهاني شدن، ترجمه زاهد ويسي، تهران، اميركبير.

كاظمي، علي‌اصغر(1380)؛ جهاني شدن فرهنگ وسياست، تهران، قومس.

كياني، داود(1380)؛ «مقاله مقدمه‌اي بر جهاني شدن»، مجله انديشه صادق، شماره 5.

كيلي ري و فيل مارفيت(1380)؛ جهاني شدن و جهان سوم، ترجمه شيخ عليان و نورائي، تهران، وزارت امور خارجه.

لطفي، حيدر و آزاده محمدزاده(1389)؛ «فرآيند جهاني شدن و بررسي اين پديده در كشورهاي جهان اسلام»، مجموعه مقالات چهارمين كنگره بين‌المللي جغرافيدانان جهان اسلام، زاهدان 27-25.

نش، کِیت(1380)؛ جامعه شناسي سياسي معاصر جهاني شدن، سياست و قدرت، ترجمه محمدتقي دل فروز، با مقدمه حسين بشيريه، تهران، انتشارات كوير، 1380.

نكويي ساماني، مهدي(1387)؛ اسلام وجهاني شدن، ، شماره133.

نياكوئي، امير(1386)؛جهاني شدن و توسعه با نگاهي به ايران (گذاري بر جهاني شدن و اقتصاد سياسي ايران)، تهران: كتاب دانشجو، چاپ اول.

تافلر، الوين و ديگران(1377)؛به سوي تمدن جديد، ترجمه محمدرضا جعفري، تهران: نشر سيمرغ چاپ سوم.

هابرماس، يورگن(1380)؛ جهانی‌شدن و آينده دموكراسی، مترجم كمال پولادي، تهران، مركز.

منابع لاتين

Ardalan, Kavous.(2009); Globalization and Culture:four paradigmatic views:International Journal of Emeralds :Vol.36.No.5

Chaucil ,Nasli: (2000); Cathouction: CylenPolitica in international Relation. International Political deieneeReviluVol21 , No , 3.

Giddens, Anthony (1990); the consequences of modernity, London, Polity Press.

Held ,Danicl. (1999); GlolalTnanakarmation.Ztamland: ZtandandUnivencityPnead.

Kastelz.MManael (1990); Information systems and development in the third world.Information processing and management.Vol.26, No. 4.

[1]. دانش آموخته كارشناس ارشد علوم سياسي

[2]. دانش آموخته كارشناسي ارشد تاريخ ايران دوره اسلامي